

دیالکتیک انقلاب

(مقایسه روسیه با چین)

دومه نیکو لوسوردو

فیلسوف و اندیشمند معاصر ایتالیا

ترجمه ش. م. بهرنگ

انقلاب و قرارداد اجتماعی در روسیه و چین*

• تحت چه شرایطی می تواند یک انقلاب پیروز شود؟

لنین می گوید: «انقلاب وقتی می تواند صورت گیرد که توده های تحت ستم مایل و طبقه حاکمه قادر به ادامه وضع موجود نباشد.» در نتیجه با بروز بحران عظیمی نه تنها نظم جامعه بلکه حتی هویت ملی مردم متزلزل می شود و در این حالت حزب انقلابی می تواند براساس قرارداد اجتماعی که با مجموعه ملت می بندد، به عنوان هیأت حاکمه جدید زمام امور را بدست گیرد. چنین قراردادی بسته به شرایط موجود اشکال مختلفی بخود می گیرد.

در اکتبر 1917 قرارداد اجتماعی یاد شده مبتنی بود بر پروژه و وعده بلشویک ها برای دهقانان زمین و برای مردم استثمار شده و به تنگ آمده از جنگ نان و صلح داده شود. صلحی که در داخل کشور بر برابرحقوقی کلیه ملیت های کشور پهناور کثیرالمثله استوار باشد.

• با دسته جمعی کردن کشاورزی قرارداد اجتماعی یا دنده با اولین بحران بزرگ خود مواجه شد.

• بیش از اشتباهات سیاسی ذهنی در این مورد تضادهای عینی نقش بویژه مهمی بازی می کردند. کشور در نتیجه جنگ های امپریالیستی و داخلی در وضع آشفته ای قرار داشت. دهقانان (و بویژه دهقانان مرفه) که مواد غذایی کشور را در دست داشتند، به گسترش گرسنگی در شهرها دامن می زدند. بدین طریق می خواستند قراردادی را که براساس آن انقلاب به پیروزی رسیده بود، بنحوی از انحا ناکام سازند: یا نان برای کارگران و یا زمین برای دهقانان! (یا این یا آن!)

• از اینرو دو بخش مهم قرارداد اجتماعی بطور عینی با یکدیگر در تضاد قرار داشتند، انسان که در افق همواره سایه هولناک عفریت جنگ بچشم می خورد:

○ می بایستی با برنامه ای حساب شده به صنعتی کردن کشور اقدام کرد و برای مقابله با تجاوز بیگانگان آماده شد وگرنه بخش سوم قرارداد اجتماعی نیز بخطر می افتاد که بنا بر آن رهبری بلشویکی خود را موظف کرده بود که به عملیات امپریالیستی دست نزند. ولی از سوی دیگر مجبور بود در صورت حمله از خارج آبرومندانه تر از تزار از جنگ تحمیلی بیرون آید.

○ ظاهرا شرایط عینی راه های انتخابی زیادی برای بلشویک ها باقی نمی گذاشت: حتی مورخین ضدکمونیست بدین امر اقرار می کنند که خطر جنگ صنعتی کردن مناطق روستائی را ناگزیر می کرد¹.

○ دسته جمعی کردن کشاورزی در روستاها مورد حمایت وسیع دهقانان قرار نمی گرفت و می بایستی از بالا و از خارج عملی شود که خود باعث تیره شدن روابط رهبری بلشویکی با دهقانان می گردید.

○ علاوه بر این مناسبات میان روس ها و اقلیت های ملی که اکثریت روستائیان را تشکیل می دادند، خدشه دار می شد.

• با تجاوز آلمان هیتلری قرارداد اجتماعی دیگری از نو فرمولبندی شد:

○ در جنگ کبیر میهنی می بایست مصممانه با تحمل بار جنگ و دادن قربانیان بی شمار که تجاوز هیتلری سبب می شد، از استقلال کشور به دفاع برخاست و

* Topos (Internationale Beiträge zur dialektischen Theorie), Heft 18. 2001.

¹Vgl. Robert C. Tucker, Stalin in Power. 1990, S. 50 und S. 98 und Alan Bullock, Hitler and Stalin parallel Lives, 1992, S. 279f.

کلیه ملیت های اتحاد شوروی را از گزند بردگی « نژاد برتر » رایش سوم نجات داد.

- حداقل برای مدتی به تعقیب مذهبی مردم خاتمه داده شد که به بهبود رابطه با مردم مناطق روستائی و اقلیت های ملی منجر گردید که آماج اصلی «جنگ صلیبی» برای ایجاد دولت لامذهب بودند.
- با شکست رایش سوم این سیاست تفاهم ملی نیز دوباره کنار گذاشته شد و باعث بحران قرارداد اجتماعی جدید گردید و دولت شوراها زیر فشارهای کمرشکن جدیدی به محک آزمایش کشانده شد، که جنگ سرد و مخارج خارق العاده مسابقه تسلیحاتی بدنبال داشت.
- ولی وخامت آمیزترین بحران را خروشچف براه انداخت که با بدنام کردن استالین، بدون انتقاد واقع بینانه از او آغاز کرده بود. این سیاست بیشتر حالت تصفیه حساب در درون حزب کمونیست اتحاد شوروی و جنبش بین المللی کمونیستی بخود گرفته بود.
- بدین طریق نه فقط شخصیت برجسته جنگ کبیر میهنی، بلکه همچنین قرارداد اجتماعی مربوط بدان را نابود ساخت، به یک بحران هویتی جدی دامن زد و خلأ تاریخی ژرفی در جامعه بجا گذاشت.
- مردم شوروی اکنون مجبور بودند با دو پدیده بنیادی قطع رابطه کنند:
 - از سوئی با رژیم تزار که به برکت انقلاب اکبر سرنگون شده بود
 - و از سوی دیگر با رژیمی که پس از پیروزی انقلاب و به عبارت دقیق تر چند سال پس از آن روی کار آمده بود.
- و خروشچف - معلق زنان در این خلأ - قرارداد اجتماعی خیالی جدیدی را اعلام کرد. قرارداد غیرواقع بینانه ای که براساس آن اتحاد شوروی با رشد سریع نیروهای مولده ایالات متحده امریکا را پشت سر خود خواهد گذاشت و به مرحله کمونیستی وارد خواهد شد: محو طبقات، دولت و غیره و غیره.
- این برنامه حیرت انگیز پوچ بودن خود را روزبروز عیان تر ساخت و احتمالاً همراه با خلأ تاریخی یاد شده تأثیر ویرانگری باقی گذاشت.
- بدین طریق نقطه بحرانی انقلاب و نقطه بحرانی قرارداد اجتماعی به یکدیگر برخوردند:
 - نخست با پس گرفتن «سیاست اقتصادی جدید»: (نپ)
 - و سپس با ترک «پلاتنرم میهنی» که نتیجه درخشان مقاومت علیه تجاوز هیتلری بود. در حالی که بنظر اکثریت قریب باتفاق مردم کشور مسئله انقلاب از مسئله ملی تفکیک ناپذیر بود. و این امر تنها در مورد جنگ کبیر میهنی صادق نیست. دو دهه قبل غلبه بر ضدانقلاب که تحت حمایت و تحریک دول بیگانه بوسیله باندهای سفید صورت می گرفت، تنها به برکت روی آوردن بلشویک ها به ملت روس: «مبارزه رهائی بخش ملی علیه متجاوزین خارجی زیر رهبری قوای امپریالیستی که قصد تبدیل روسیه به مستعمره خود دارند»،* ممکن شده بود. بر این اساس بود که بروسیلوف (ژنرال برجسته با پایگاه طبقاتی اشرافی، از ژنرال های انگشت شماری که در جنگ جهانی اول خدمات بزرگی به کشور خود ادا کرده بود!) تغییر موضع داده و به بلشویک ها پیوسته بود: «احساس وظیفه² نسبت به ملت خود مرا بارها واداشته که برخلاف تمایلات طبیعی و اجتماعی خود عمل کنم! **».

* رادیک در این زمینه نقش برجسته ای بازی کرد.

²Nach: O. Figes, A peoples Tragedy, 1996.

** استدلال ژنرال برای تغییر موضع خود.

1. براساس کدام قرارداد اجتماعی حزب کمونیست چین بقدرت رسید؟

در انقلابی که در حین جنگ تحمیلی امپریالیستی در می گیرد، قرارداد اجتماعی نقش بزرگی به عهده دارد. ولی در انقلابی (مثلا انقلاب چین!) که عمدتا خصلت مبارزه رهایی بخش ملی دارد، نقش قرارداد اجتماعی به مراتب فزونتر است.

در آستانه تسخیر قدرت سیاسی (21 سپتامبر 1949) مائو تصریح می کند: «ملت ما از این به بعد دیگر ملتی نخواهد بود که تن به خفت و خواری این و آن دهد! ما برخاسته ایم و دورانی که ملت چین به عنوان ملتی بی فرهنگ تلقی می شد، دیگر سپری شده است!» قرارداد اجتماعی در چین براساس وعده و قولی تنظیم شد که به وضعیت نیمه مستعمره و نیمه فئودال چین خاتمه داده شود. مائو در سخنرانی خود ادامه می دهد: «بیش از یک قرن نیاکان ما از مبارزه علیه ستمگران داخلی و خارجی دست برداشتند.³ اگر ما به عصری که مورد نظر مائوست، بنگریم، در می یابیم که منظور او «جنگ تریاک» است. و لذا حزب کمونیست چین قول می دهد که به دوران مصیبت باری خاتمه دهد که در تاریخ چین با «جنگ تریاک» آغاز شده است. در اشعار بعدی مائو که به تجلیل از قهرمانان خلق سروده است، بارها به این مسئله برمی خوریم: «زنده و جاوید باد نام قهرمانانی که از سال 1840 در جنگ های بیشماری علیه دشمنان داخلی و خارجی، برای کسب استقلال، آزادی و رفاه ملی جان باخته اند!»⁴

عقب ماندگی نیمه فئودالی صدساله برای تجاوز بی شرمانه، مداخله، چپاول و سلطه جوئی قدرت های بزرگ سرمایه داری میدان باز کرده بود و به تشدید هرچه بیشتر واپس ماندگی چین منجر شده بود!

خود ویژگی های فلسفی انقلاب چین

اینجا مسئله اصلی خاتمه دادن به یک تراژدی صدساله است. این تراژدی دورانی را در بر می گیرد که از لحاظ مخارج اقتصادی، اجتماعی، غصب بخش های عظیمی از کشور و میزان قربانیان هولناک انسانی بسیار طولانی است، ولی از لحاظ تاریخ چنددهه رساله چین بسیار کوتاه است.

- ویژگی انقلاب چین فقط در این نیست که در یک کشور نیمه مستعمره (و علاوه بر آن نیمه فئودال) صورت می گیرد، درست برعکس انقلاب اکتبر که در کشوری اتفاق می افتد که سران آن به سردمداران جنگ امپریالیستی برای احراز سرکردگی تعلق دارند. این تفاوت برای کسی پنهان نیست. ولی تفاوت دیگر و چه بسا مهمتری وجود دارد که بندرت برزبان می آید.
 - برعکس انقلاب روس، انقلاب چین از همان آغاز با «راهپیمائی دراز تاریخی» تکوین می یابد.
 - فجایع بی حد جنگ جهانی اول در روسیه موجب پیدایش جو انتظارات غیرواقعی و خیال گونه شدند که بر تعبیر از انقلاب اکتبر نیز تأثیر گذاشت:
- نه فقط روشنفکران بزرگی از قبیل «ارنست بلوخ» بر آن بودند که «به برکت انقلاب اکتبر هر نوع اقتصاد پولی و همراه با آن» هر نوع خصلت زشت مبتنی

³ Mao Zedong, On Diplomacy, 1998, S. 87f.

⁴ Mao Tse-tung, Ausgewählte Werke, 1968- 1978, Bd. 5, S. 19.

بر پول پرستی میان انسان ها از بین خواهد رفت، بلکه علاوه بر آن تبدیل تمام و کمال قدرت به عشق تحقق خواهد یافت.⁵»

○ حداقل در رابطه با اقتصاد پولی که بلوخ امیدش را پیشگویانه در دل می پروراند، پول در شوروی بسیار رایج می شود.

○ یک فرد بلشویک در سال های چهل جو روحی حاکم بعد از انقلاب اکتبر را چنین تصویر می کند:

■ «ما کمونیست های جوان همگی با این باور بزرگ شده بودیم که پول برای همیشه از بین خواهد رفت. ولی آیا اگر پول دو باره برگردد، سر و کله ثروتمندان بار دیگر پیدا نخواهد شد؟ آیا ما دوباره خود را در سرآشویی سقوط به دره سرمایه داری نخواهیم یافت؟ آیا سیستم اجتماعی - سیاسی که وحشت جنگ جهانی اول را سبب شده بود، دوباره زنده خواهد شد؟⁶»

○ انتظارات خیال گونه از سویی به تصورات مبالغه آمیز درباره جامعه ما بعد سرمایه داری دامن می زد و از سوی دیگر موجب تسریع دلخواه روند تاریخی می شد و شرایط حاضر را به عنوان لحظه ای گذرا وانمود می کرد.

○ اینگونه تمایلات را می توان حتی در رهبران عالیرتبه کشور نیز سراغ گرفت:

■ چند هفته بعد از بنیانگذاری «بین الملل کمونیستی» سینوویوف چنین می گوید: «جنبش با چنان سرعت سرسام آوری پیش می تازد که با اطمینان خاطر می توان گفت که ما در عرض یکسال آینده فراموش خواهیم کرد که در اروپا مبارزه ای برای رسیدن به کمونیسم وجود داشته است، چون بعد از یکسال تمام اروپا کمونیستی خواهد بود و مبارزه در آفریقا، شاید هم آسیا و قاره های دیگر اوج خواهد گرفت!»

■ حتی لنین که معمولاً خونسرد و واقع بین است، طی سخنرانی خود در پایان کنگره افتتاحی بین الملل کمونیستی می گوید: «پیروزی انقلاب پرولتری در سراسر جهان حتمی است و زمان بنیانگذاری جمهوری جهانی شوراها نزدیک می شود!⁷»

● در زمان انقلاب چین فاجعه ای که در سال 1914 آغاز شده است، همچنان ادامه دارد ولی احساسات ناشی از آن عمدتاً فروکش کرده اند.

● طراحان «راه پیمائی دراز تاریخی» لیکن بر این امر آگاهند که انقلاب چین در وهله اول سوسیالیستی نخواهد بود و برای مدت مدیدی (همانطور که مائو در پایان سال 1947 می گوید) خصلت ضد استعماری و ضد فئودالی خواهد داشت و بخش کاپیتالیستی اقتصاد همچنان ادامه خواهد یافت⁸. اینجا صحبت از دوره ای است که مرحله نخستین انقلاب به چندین دهه نیاز دارد و از باصطلاح «لحظه گذرا» خبری در میان نیست. چرا که انقلاب تسریع خارق العاده روندی طولانی است. از سنت خیال آلود یهودی - مسیحی که بنا به روایات گوناگون برای انتظارات شورانگیز رستاخیزی میدان باز می کرد و در انقلاب روسیه شایع بود، در انقلاب چین خبری نیست!

⁵ Ernst Bloch, Geist der Utopie, 1971, S. 321f. Vgl. D. Losurdo, Der Marxismus A. Gramscis, 2000, S. 79.

⁶ Nach: O. Figes, A peoples Tragedy, 1996, S. 926.

⁷ In: Aldo Agosti La Terza Internazionale, 1974-79, Bd. 1, S. 74f.

⁸ Mao Tse-tung, Ausgewählte Werke, 1968- 1978, Bd. 4, S. 174.

- تروتسکی در سمت «کمیسار خلق در امور خارجه» امیدوار بود که عنقریب در پی محو دولت ها و ملیت ها وزارت تحت سرپرستی او نیز زاید خواهد شد.
- در حالی که انتظار حزب کمونیست چین از انقلاب عبارت است از رستاخیز ملی چین و آغاز مجدد رشد آن (بعد از دوره رکود صدساله توأم با سرکوب، ستم، خفت و خواری) بر اساس برابرقوقی با ملل دیگر.
- تردیدی نیست که ایده آل کمونیستی بعد از سرنگونی امپریالیسم و سرمایه داری و محو طبقات و دولت همچنان باقی است ولی راهگشای این برنامه عبارت است از انقلاب ملی و ضد استعماری که به نظر مائو درشش را در محضر سون یات سن* آموخته است.⁹
- وظایف حال و آینده انقلاب و بعد ملی و بین المللی آن باهمدیگر پیوندی تنگاتنگ دارند.
- انقلاب ملی چین که ریشه در گذشته ای صدساله (یعنی در مقاومت علیه استعمار غرب) دارد و از میراث فرهنگی چندین هزارساله الهام می گیرد، در پی رسیدن به هدفی درازمدت و دشوار یعنی استقرار صلح جهانی جاویدان است.
- مرتب پرسیده می شود که آیا محو دولت (و دولت ملی) به معنی محو هویت ملی نخواهد بود؟
- برای این پرسش ظاهرا پاسخ روشنی در دسترس نیست. ولی یک چیز بی تردید روشن است و آن اینکه انقلاب در تأمین وحدت مجموعه بشریت نقش درخشانی به عهده خواهد داشت.
- لیکن رسیدن به این هدف در طول یک روند دراز تاریخی منجر به محو هویت ملی نخواهد شد، بلکه به رستاخیز آن از ستم، تحقیر، خفت و خواری امپریالیستی خواهد انجامید.
- مائو در آستانه اعلام جمهوری خلق چین به توضیح تاریخ کشور خود می پردازد و به موارد زیرین اشاره می کند:
 - به قدرت های امپریالیستی که «جنگ تریاک» را آغاز کرده بودند،
 - به قیام «تایپینگ» علیه خاندان «تی بینگ» که سرسپرده امپریالیسم بود،
 - به جنگ علیه ژاپن که از سال 1894 - 1895 طول کشیده بود،
 - به مقاومت در برابر نیروهای متحد هشت قدرت امپریالیستی (قیام بوکسبازها)
 - و بالاخره به انقلاب 1911 علیه خاندان «تی بینگ»، رژیم سرسپرده امپریالیسم.
- اینهمه نبرد و اینهمه شکست!

2. چگونه می توان تحولی را تشریح کرد که در نقطه مشخصی تحقق می یابد؟

- مردم چین در تمام طول این جنبش مقاومت یعنی بیش از هفتاد سال بعد از جنگ تریاک (1840 تا شروع جنبش در 4 ماه مه 1919) فاقد سلاح ایدئولوژیکی برای نبرد علیه امپریالیسم بود.
- سلاح ایدئولوژیکی متحجر فئودالیسم فرتوت در هم شکسته بود، دیگر بکار نمی آمد و می بایستی ورشکستگی خود را اعلام کند.

* عالم امور نظامی چین قرنهای قبل از ظهور مسیح!

⁹ Mao Tse-tung, Ausgewählte Werke, 1968- 1978, Bd. 1, S. 214 und 223.

- بدین طریق برای مردم چین راهی جز پذیرش سلاح ایدئولوژیکی و راه حل های سیاسی از قبیل تئوری حقوق طبیعی و جمهوری بورژوائی که در زرادخانه انقلابات بورژوائی غرب - زادگاه امپریالیسم - انبار شده بود، باقی نمانده بود.
- این سلاح ایدئولوژیکی نیز همانند سلاح ایدئولوژیکی فنودالیسم ضعف و عدم کارائی خود را نشان داد و چاره ای جز دور انداختنش نبود.
- انقلاب 1917 در روسیه مردم چین را از خواب بیدار کرد. ایدئولوژی جدیدی بنام مارکسیسم - لنینیسم از محک تجربه پیروز بیرون آمده بود و کارائی خود را در عمل نشان داده بود.
- تأسیس حزب کمونیست چین را از این رو باید به عنوان حادثه ای تاریخ ساز بشمار آورد.
- از لحظه ای که چینی ها مارکسیسم - لنینیسم را می آموزند، هراس و رخوت از وجودشان رخت می بندد و وارد میدان نبرد می شوند.
- از این لحظه به بعد است که دوره تحقیر چینی ها و خوارشردن فرهنگشان پایان می رسد.
- مارکسیسم - لنینیسم آن سلاح ایدئولوژیکی برائی است که جانبدار حقیقت است و بعد از جستجوی طاقت فرسا پیدا شده است.
- با چنین سلاح ایدئولوژیکی کارائی است که انقلاب ملی چین به پیروزی می رسد و به تسلط دیرین مناسبات نیمه مستعمراتی و نیمه فنودالی خاتمه داده می شود.¹⁰
- این جستجو با «جنگ تریاک» آغاز شده بود، قبل از پیدایش مارکسیسم، آری حتی قبل از پیدایش مارکسیسم، چه در سال 1840 مارکس فقط یک دانشجوی جوان بود و بس!
- این مارکسیسم نیست که باعث انقلاب در چین می شود، بلکه این مقاومت صدساله مردم چین است که پس از جستجوی جانفرسا به خود آگاهی کامل خویش در یک ایدئولوژی دست می یابد که قادر است انقلاب را به قله پیروزی راهنما شود.
- دیگر ویژگی فلسفی مهم کمونیسم چین در حین راهپیمائی دراز تاریخی زاده می شود و بوسیله مائو در سال 1958 چنین فرمولبندی می گردد:
- حقایق عام مارکسیسم باید در کوره شرایط مشخص کشورهای مختلف تکمیل شوند. این امر به وحدت میان انترناسیونالیسم و میهن پرستی¹¹ کمی شایسته خواهد کرد. «اونیورسالیته و یا انترناسیونالیسم مجرد انسان که گرامشی و تروتسکی¹² مطرح می کنند، ظاهراً در کمونیسم چین هرگز راه نیافته اند.

¹⁰ Mao Tse-tung, Ausgewählte Werke, 1968- 1978, Bd. 4, S. 485 und 488.

¹¹ Mao Zedong, On Diplomacy, 1998, S. 242f.

¹² D. Losurdo, Der Marxismus A. Gramscis, 2000, S. 117.